

رفتار اخلاقی با ناهمگیشان از دیدگاه تفاسیر شیعی با تأکید بر آیه ۸۳ سوره بقره

hamed.moosavi2@gmail.com

سیدحامد علیزاده موسوی / دکتری مطالعات تطبیقی ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب
دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۳ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

چکیده

قرآن مشتمل بر آموزه‌های اخلاقی فراوانی است. این آموزه‌های اخلاقی، مسلمانان را به رفتار اخلاقی با دیگران ملزم کرده یا از رفتار غیراخلاقی برحذر داشته است. الزامات اخلاقی قرآن، گاه مربوط به گروهی خاص همچون مؤمنان و مسلمانان است و گاه مربوط به مردم به صورت عام است. در این مقاله، سعی بر آن است که با بررسی این الزامات اخلاقی و رجوع به تفاسیر شیعی، محدوده این الزامات و دایره مردم و دیگران، در جایی که به رفتار اخلاقی با مردم و دیگران دستور داده شده است، مشخص گردد و به این پرسش پاسخ داده شود که آیا آموزه‌های اخلاقی اسلام عام‌گرایند و ناهمگیش را نیز شامل می‌شوند یا خاص‌گرایند؟ از جمله آیاتی که مفسران در ذیل آن به بررسی این پرسش پرداخته‌اند، آیه ۸۳ سوره بقره است که این مقاله با تأکید بر این آیه، به بررسی دیدگاه مفسران پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: رفتار اخلاقی، ناهمگیش، آموزه‌های اخلاقی، قرآن، تفاسیر شیعی.

دین موضوعی است که بر مشابهت پیروانش در زمینه باورداشته‌ها و نیز هنجارهای اخلاقی و رفتاری تأکید می‌کند. به همین دلیل است که ادیان همواره اموری هستند که بر انسجام درونی توجه دارند. تأکید به انسجام درون گروهی، در حقیقت تأکید بر تمایز میان باورمندان و غیر باورمندان است. به همین دلیل، ادیان به همان میزان که به پیوستگی گروهی کمک می‌کنند، به تمایزات برون گروهی نیز سوق می‌دهند. مفهوم همکیش و ناهمکیش، افزون بر تمایزات اجتماعی، گاه به حوزه اخلاق نیز کشیده می‌شود. چه بسا اموری هستند که اخلاقی بودن یا نبودن آنها پیوند معناداری با همکیش یا ناهمکیش بودن مخاطب دارد؛ بدین معنا که در تعامل با دیگران، اگر شخص با ما در مذهب هم‌داستان باشد، عملی خاص ممکن است غیراخلاقی باشد و اگر هم‌داستان نباشد، همان عمل ممکن است عملی اخلاقی شمرده شود.

با مروری اندک بر منابع دینی پی می‌بریم که شماری از آموزه‌ها و نیز احکام موجود در این منابع، اخلاقی هستند. آموزه‌های اخلاقی همواره در تلاش‌اند تا الزام‌های رفتاری و هنجاری دینی را برای زندگی انسان تعریف کنند. الزام‌های اخلاقی از افراد می‌خواهند که پاره‌ای از کارها را انجام ندهند و نسبت به انجام برخی از رفتارها مسئولیت‌پذیر باشند؛ از آن جمله‌اند: «غیبت نکنید» (حجرات: ۱۲)؛ «از کسانی باشید که افزون بر فریضه، کار نیک می‌کنند» (بقره: ۱۵۸)؛ «با مردم با زبان خوش سخن بگویند» (بقره: ۸۳).

این بخش از دین همواره مورد مطالعه جدی الهی‌دانان بوده و از ادبیات فربهی برخوردار است؛ اما مسئله مهم در این میان، نوع ارتباطی است که می‌توان میان اخلاق و همکیشی برقرار کرد. گاه تصور می‌شود که این الزام‌های اخلاقی مشروط به همکیشان است و دستورات اخلاقی تنها وقتی الزام‌آورند که مخاطب آدمی یکی از همکیشان او باشد؛ برای مثال، اگر قرآن تأکید دارد که غیبت نکنید، این الزام به ترک غیبت، تنها وقتی حتمی است که مخاطب یک همکیش باشد و از غیر همکیش می‌توان غیبت کرد. گاهی نیز تصور می‌شود که الزام اخلاقی مشروط به همکیش نیست و همه افراد مخاطب را دربر می‌گیرد.

قرآن در بیان الزام‌های اخلاقی، عبارت‌ها و الفاظ متفاوتی را به کار برده است: گاه از لفظ «دیگران»، بدون تعیین دایره آن، استفاده کرده: «از یکدیگر عیب نگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید» (حجرات: ۱۱)؛ «از عیب‌جویی از دیگران توبه کنید» (حجرات: ۱۱)؛ گاه از کلمه «مردم» یا «ناس» استفاده کرده است: «با مردم به زبان خوش سخن بگویند» (بقره: ۸۳)؛ گاه نیز این آموزه‌ها رفتار اخلاقی را به افراد و گروه‌های خاصی از مردم یعنی مؤمنان و همکیشان اختصاص داده‌اند: «سخن مؤمنان را باور کنید» (توبه: ۶۱).

این مقاله ناظر به این سؤال نوشته شده است که مطابق تفاسیر اسلامی، آیا این آموزه‌های اخلاقی تنها نسبت به همکیشان الزام‌آور است؟ یا ناهمکیشان را نیز دربر می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، مراد و مقصود این آموزه‌ها از الفاظی چون «دیگران» و «مردم» چیست؟

۱. رفتار اخلاقی با ناهمکیشان در تفاسیر اسلامی

هنجارها و کنش‌های متقابل اجتماعی در قرآن ۱۲.۱ درصد از مضامین قرآن را تشکیل داده‌اند. در این هنجارها، بایدها و نبایدهای روابط اخلاقی و اجتماعی انسان‌ها با یکدیگر بیان شده است. مخاطبان این هنجارها را می‌توان در چهار گروه اصلی تقسیم‌بندی کرد: پیامبران ۳۵.۸ درصد؛ پیروان ادیان ابراهیمی ۲.۸ درصد؛ عامه مردم ۲۷.۶ درصد؛ و افراد و گروه‌های خاص با جهت‌گیری مثبت نسبت به آنها ۳۳.۸ درصد (محسنیان‌راد، ۱۳۹۲، ص ۵۷۱).

غیر از توجه به مخاطبان این آموزه‌ها، نکته دیگر توجه به دایره این آموزه‌هاست که شامل چه گروه یا افرادی می‌شود. تفاسیر قرآن به تبیین و تفسیر این آموزه‌ها پرداخته و دامنه آنها را بیان کرده‌اند. در کل می‌توان دیدگاه مفسران در رفتار اخلاقی با ناهمکیشان را در سه گروه اصلی قرار داد: دیدگاه اول - که دیدگاه غالب مفسران است - رفتار اخلاقی را نسبت به تمام انسان‌ها ضروری دانسته و آن را عام قرار داده است. دیدگاه دوم، اگرچه رفتار اخلاقی را نسبت به ناهمکیشان تأیید می‌کند، ولی درباره چگونگی و هدف این رفتار اخلاقی تفاوت قائل است. دیدگاه سوم، رفتار اخلاقی را فقط نسبت به مسلمانان و مؤمنان و برادران دینی ضروری می‌شمارد و آموزه‌های اخلاقی عام قرآن را منسوخ می‌داند.

۱-۱. دیدگاه عام‌گرا

از جمله آیاتی که رفتار اخلاقی را نسبت به مردم دستور داده، آیه ۸۳ سوره بقره است: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا». اگرچه مخاطب اولیه این آیات، بنی اسرائیل هستند، اما این آیه همچون بسیاری از آیات دیگر، الزام‌ها و آموزه‌های اخلاقی اسلام را در قالب گفت‌وگو یا خطاب به گروه‌های دیگر بیان کرده است. مفسران، این آیه را از جهات گوناگون بررسی کرده و به بحث درباره آن پرداخته‌اند:

(الف) آیا این آیه شامل غیرمسلمانان هم می‌شود؟

(ب) مراد از حسن و نیکویی در آن چیست؟

(ج) در صورت عام بودن آن، آیا به واسطه آیه سیف و قتال نسخ شده است؟

(د) علت این دستور چیست؟

کلمه «ناس» جمع انسان است و منظور از آن، همه مردمان، اعم از خویش و بیگانه و یتیم و مسکین می‌باشد. این آیه بعد از بیان خاص و مصادیق ناس، عام را بیان کرده است. کلمه «حسنا» مصدر به معنای صفت است، که به منظور مبالغه در کلام آمده است. در برخی قرائت‌ها، به فتح حاء و سین خوانده شده که بنا بر آن قرائت، صفت مشبیه می‌شود که در هر دو صورت، معنای جمله این است که «به مردم سخن حسن بگویید». این تعبیر، کنایه از حسن معاشرت با مردم است که با توجه به سیاق کلام، مطلق گفتار و رفتار است و فقط شامل گفتار نمی‌شود. با این حال در اینکه منظور از «حسنا» چیست، چهار قول وجود دارد:

۱. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: منظور از «حسنا» این است که چیزی را به مردم بگویند که دوست دارید به شما بگویند [زیرا خداوند مبعوض می‌دارد کسی را که ناسزا می‌گوید و نفرین می‌کند و بر مردم مسلمان طعن می‌زند و از ناسزا گفتن و شنیدن آن باک ندارد و در سؤال، لجاجت و ستیزه می‌کند؛ و دوست می‌دارد کسی را که بردبار و باعفت و پارسا باشد].

۲. ابن عباس می‌گوید: منظور از «قول حسن»، گفتار نیک و اخلاق خوشی است که مورد خشنودی خداوند است.

۳. ربیع بن انس می‌گوید: منظور از این جمله، گفتار نیک است.

۴. سفیان ثوری می‌گوید: منظور، امر به معروف و نهی از منکر است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۹).

اگرچه برخی اقوال، قول حسن را امر به معروف و نهی از منکر و برخی دیگر آن را فقط منحصر در قول و گفتار دانسته‌اند، اما بیشتر تفاسیر، قول حسن را مطلق گفتار و کردار و به معنای معاشرت و رفتار اخلاقی تفسیر کرده‌اند. علامه طباطبائی این نتیجه را از سیاق کلام در آیه استنباط کرده است.

اما درباره دایره شمول این آیه بیشتر، تفاسیر شیعی و سنی این دستور را عام دانسته و رفتار اخلاقی و حسن معاشرت را هم نسبت به مسلمان و هم غیر مسلمان، لازم دانسته‌اند. مفسران در تأیید دیدگاه خود، به روایاتی از معصومان علیهم السلام استناد کرده‌اند؛ از جمله این روایت از امام باقر علیه السلام است که این آیه را عام و شامل مؤمن و کافر می‌دانند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۳۱).

از دیگر آیاتی که به دیدگاه عام رفتار اخلاقی با ناهمکیشان اشاره دارد، آیاتی هستند که به بیان نحوه برخورد و تعامل مسلمانان با غیر مسلمانان پرداخته‌اند. خداوند در آیه ۲۵ سوره نحل (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) شیوه دعوت و فراخواندن به دین اسلام را بیان کرده است. در این آیات، خداوند به روشی حکمت‌آمیز و نصیحتی نیکو دستور داده و در صورت مجادله و بحث نیز روشی را فرمان داده است که نیکوترین روش باشد. مفسران در تفسیر جدال احسن، اقوال مختلفی را بیان کرده‌اند: برخی آن را روشی دانسته‌اند که از جهت نرمی و ملایمت و مدارا و حسن معاشرت، بهترین روش بحث و مناظره باشد، بدون هرگونه درستی و ناراحتی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۳۱). برخی تفاسیر جدال احسن را جدال با قرآن تفسیر کرده‌اند. بنابر تفاسیر دیگر، جدال احسن همان جدال با رفق و قول لین و نرم است؛ یعنی همان چیزی که خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا» (مغنیه، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۳). پس بنا بر تفاسیر متعدد، این آیه برای معاندین و جاحدین نازل شده و به پیامبر صلی الله علیه و آله روش صحبت کردن و رفتار با غیر مسلمانان و حتی معاندان را بیان کرده است. چنان که ذکر شد، تفاسیر متعددی درباره جدال احسن ارائه شده است که بیشتر آنها این مضمون را القا می‌کنند که با معاندان و غیر مسلمانان با زبانی خوش و لین و رفق صحبت کن (کاشانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۹۴). در جایی دیگر، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید که اگر تو با عصبانیت و خشم صحبت می‌کردی، مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند:

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَقَضْنَا الْقَلْبَ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ». این آیه و تفاسیر متفاوت آن، روش مجادله و تعامل با غیر مسلمانان، یا به عبارت دقیق‌تر، معاندان از غیر مسلمانان را روشن می‌سازد.

خداوند در آیه ۱۰۸ سوره انعام (وَلَا تَسْتَبُؤْا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُؤُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) بر لزوم رفتار اخلاقی و رعایت ادب در تعامل با دیگر ادیان و مذاهب، حتی با خرافی‌ترین آنها دستور داده است. قرآن صریحاً از دشنام و ناسزا گفتن به دیگر ادیان و مقدسات آنها نهی کرده و رعایت اصول ادب و عفت و نزاکت در بیان راه، حتی در برابر خرافی‌ترین ادیان، لازم می‌شمرد؛ زیرا بنا بر برخی تفاسیر، با دشنام و ناسزا نمی‌توان کسی را از مسیر غلط بازداشت؛ چراکه هر گروه و ملتی به عقاید و اعمال خود تعصب دارد؛ همان‌طور که در ادامه آیه می‌فرماید: «ما این‌گونه برای هر جمعیتی عملشان را زینت دادیم» (كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ). امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ صفین به گروهی از اصحابشان که به پیروان معاویه ناسزا می‌گفتند، چنین فرمودند: «انی أكره لكم أن تكونوا سبائين، و لكنكم لو وصفتم أعمالهم و ذكركم حالهم كان أصوب في القول و أبلغ في العذر» (سید رضی، خطبه ۲۰۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۲۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۶ ص ۱۰۷).

این آیات در برخورد با دیگر ادیان و غیر مسلمانان صراحتاً به رفتار اخلاقی و صبر دستور داده و از دشنام و رفتارهای غیراخلاقی در برخورد با آنها منع کرده و در مقام مجادله و مواجهه با آنان نیز به جدال احسن - که رفتار با ملایمت و نرمش است - سفارش فرموده است.

برخی مفسران، رفتار اخلاقی با تمام انسان‌ها، اعم از همکیش و ناهمکیش را قانون عام الهی نامیده و افزون بر آیات یادشده به آیات دیگری چون آیات ذیل اشاره کرده‌اند: «نیکی کن؛ چنان که خدا به تو نیکی کرده است» (قصص: ۷۷)؛ «اگر نیکی و احسان کردید، به خود کردید» (اسراء: ۷)؛ «آنان که کارهای نیک انجام داده‌اند، در حیات دنیا نیکی و خوشی بینند؛ و آخرت خیر است» (نحل: ۳۰). این تفاسیر، در زمینه تبیین قانون عام الهی، به ویژگی «انسان بودن» جدا از مسلمان بودن، تأکید کرده و احترام به این قانون عام را همان رعایت اصل انسان دوستی و حقوق بشر دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۷۵؛ همو، ۱۳۹۱، ص ۳۰۸).

۱-۲. تفسیری متفاوت درباره رفتار اخلاقی با ناهمکیشان

اگرچه بسیاری از تفاسیر، رفتار اخلاقی و حسن معاشرت در آیه ۸۳ سوره بقره را عام و مشتمل بر مؤمن و کافر تفسیر کرده‌اند، ولی برخی از آنها نحوه برخورد با این دو گروه را متفاوت دانسته و میان نیکی و حسن نسبت به مسلمان با نیکی و حسن نسبت به غیر مسلمانان، تفاوت گذاشته‌اند. این تفاسیر، حسن و نیکی را در برخورد با مؤمن گشاده‌رویی، و در برخورد با مخالف، مدارا معنا کرده‌اند؛ و علت مدارا را اولاً جذب قلوب آنها به ایمان، و در صورت عدم جذب، دفع شر آنها از خود و برادرانشان بیان کرده‌اند. به عبارت دیگر، این گونه رفتار را نوعی تبلیغ اسلام دانسته‌اند تا بتوانند مخالفان و کفار را به دین اسلام علاقه‌مند سازند؛ و در مرحله دوم، اگر هم علاقه‌مند نشدند،

دست کم شر آنها را با خوش رفتاری، از خود و دیگر مسلمانان کم کنند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۶۲؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۰۸). این تفاسیر قول خود را به روایاتی از ائمه معصومین علیهم السلام مستند کرده‌اند که از آن جمله حدیثی از امام صادق علیه السلام است. نکته مورد توجه در این حدیث این است که امام علیه السلام در صدد بیان نحوه رفتار با دشمن و مخالفی است که از شر نگرانیم، نه مطلق غیر مسلمانان و بدین دلیل است که علت مدارا و رفتار حسن را دفع شر دانسته‌اند. در ادامه حدیث، امام مدارا با دشمنان را برترین صدقه انسان برای خود و برادرانش معرفی می‌فرمایند و مثالی از نحوه رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با عبدالله بن ابی را ذکر می‌کنند که آن حضرت برای اینکه شرش را از سر مسلمان دفع کند، با او مدارا و خوش رفتاری می‌کردند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۶؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۰۸).

برای مدارا، واژگان دیگری چون تسامح و تساهل، رواداری، حلم و تُلرانس را نیز می‌توان به کار برد. مدارا در اصطلاح به معنای جلوگیری نکردن - آگاهانه و با اختیار - از باورها یا رفتارهایی است که پذیرفته یا مورد علاقه نیستند و نیز به معنای دخالت نکردن در آن است. واژه مقابل مدارا، معمولاً خشونت است؛ و هر دوی این واژه‌ها در ساحت‌های گوناگون مذهبی، اخلاقی و سیاسی به کار می‌روند. در تبیین مدارا نباید آن را به معنای پذیرفتن چیزی دانست که پذیرفتنی نیست. در مدارا پذیرفتن دیدگاه مقابل مورد نظر نیست؛ بلکه فقط مخالفت نکردن، چه با پذیرش و چه بدون پذیرش باور طرف مقابل، مورد توجه است. از این رو برای مدارا مؤلفه‌هایی را بیان کرده‌اند که عبارت‌اند از: بودن اختلاف و گونه‌گونی؛ ناخشنودی و نارضایتی؛ بودن آگاهی و اختیار؛ منع نکردن و دخالت نکردن در عین داشتن قدرت و توانایی. با توجه به این مؤلفه‌ها، برخی موارد از تعریف مدارا خارج می‌شوند و منظور نظر روایات و آیاتی که به مدارا دستور داده‌اند، نخواهد بود. مدارا از روی آگاهی و اختیار و در زمان قدرت صورت می‌گیرد. پس با طفره رفتن، سستی کردن و حتی حلم ناهمگون است؛ چراکه در سستی کردن، آگاهی و اختیار وجود ندارد؛ و در حلم لزوماً این گونه نیست که انسان قدرت بر دخالت داشته باشد و در عین حال حلم کند.

۳-۱. دیدگاه مشروط

تفاسیری که آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» را عام معرفی کرده‌اند، در این جهت اختلاف دارند که آیا این دستور به واسطه آیه واجب قتال و سیف نسخ شده است یا خیر؟ به عبارت دیگر، برخی از مفسران، اگرچه این آیه را عام دانسته‌اند، ولی زمان وجوب و عمل به آن را محدود و منحصر به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آن هم قبل از نزول آیه قتال بر شمرده‌اند و در تبیین و توجیه کلام خود، دلایل و مستندات را ارائه کرده‌اند. از جمله کسانی که به نسخ این آیه باور دارند، ابن عباس و قتاده هستند که می‌گویند این جمله نسخ شده است و ناسخ آن، آیه سیف و همچنین روایتی از رسول خداست که می‌فرماید: با آنان مقاتله کنید تا «لا اله الا الله» بگویند و یا بر جزیه گردن نهند. این معنا، از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۶۲).

برخی تفاسیر با استناد به روایتی از امام باقر^(ع) این آیه را مربوط به اهل ذمه دانسته‌اند و آیه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» را نسخ آن می‌دانند (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۵؛ کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۱۱). برخی دیگر، همچون تفسیر قمی، آیه را در حق یهود دانسته‌اند که توسط آیه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» نسخ شده است. برخی از مفسران در بیان نسخ آن، توجیه نسخ بعض را بیان کرده‌اند؛ چنان‌که فیض کاشانی صاحب تفسیر صافی می‌گوید: راهی که برای وفق دادن بین نسخ آیه و بقای حکم می‌باشد، این است که درباره یهود و اهل ذمه - که امر به قتال با آنها صادر شد - نسخ گردید و حکم آن درباره سایر مردم باقی ماند (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۵۲؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۱). بنا بر این دیدگاه، رفتار اخلاقی نسبت به تمام انسان‌ها لازم است، مگر اهل ذمه و یهود، که به واسطه امر به قتال، لزوم و ضرورت آن برداشته شده است.

روایات فراوانی درباره این آیه از پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) در تفاسیر روایی آمده است که هر کدام از جهتی به تبیین این آیه پرداخته‌اند. برای نمونه، در روایتی آمده است که شخصی از امام صادق^(ع) درباره اطعام به کسی که نمی‌دانیم مسلمان است، پرسید و امام با استناد به این آیه، امر به اطعام نمود. البته در ادامه حدیث می‌فرماید: به دشمنان ما و کسانی که منکر حق هستند، هر چند مسکین و درمانده باشند، احسان نکن (عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸ و ۶۴؛ کلینی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۶۲). برخی روایات، رفتار اخلاقی و قول حسن را با بیان مثال مشخص کرده‌اند؛ که از آن جمله، عیادت مریض‌ها و شرکت در تشییع جنازه‌ها است (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۶۲).

بیشتر مفسران بر این اعتقادند که دستور رفتار نیکو با تمام انسان‌ها نسخ نشده است؛ زیرا میان دو آیه اختلافی نیست و مورد این دو حکم، مختلف است و هیچ منافاتی ندارد که هم به حسن معاشرت امر کنند و هم به قتال؛ چنان‌که هیچ منافاتی نیست در اینکه هم به حسن معاشرت امر کنند و هم در مقام تأدیب کسی، دستور به خشونت دهند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۰). برخی از مفسران در تبیین عدم نسخ آیه چنین آورده‌اند: چون گفتار نیک همیشه و نسبت به هر کس خوب و مطلوب و ممدوح و مأمور به حق تعالی است؛ و پس از آن هم هر کس نسبت به امر الهی مطیع نشد و از امر خدا و رسول سرپیچی کرد، قتال و جدال با او لازم است؛ و به صورت مطلق، در قرآن آیه‌ای که لفظ آن باقی و حکم آن نسخ شده باشد، موجود نیست و اگر کسی چنین گمانی ببرد، در تمامیت قرآن تردید کرده است؛ زیرا قرآن «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ». پس هیچ شکی در عدم نسخ این آیه وجود ندارد و هیچ دلیلی بر نسخ آن مشهود نیست (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۱). روایاتی نیز دال بر عدم نسخ این آیه وجود دارد که از آن جمله روایتی از امام باقر^(ع) است (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۹۵). دلایل قرآنی فراوانی نیز وجود دارد که نشانگر عدم نسخ این آیه است؛ چراکه خداوند در آیاتی دیگر، به رفتار با حکمت و پند، و مجادله با روشی نیکو دستور داده است که از آن جمله است: «دَعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ

الْحَسَنَةَ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) و در آیه‌ای دیگر، از دشنام‌گویی به غیر مسلمانان پرهیز می‌دهد: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۹).

برخی تفاسیر، علت منع از دشنام دادن به غیر مسلمانان و مدارا کردن با آنان را قدرت نداشتن مسلمانان در آن روز و اینکه این سرزمین، سرزمین آنهاست و خداوند هنوز به مسلمانان اذن قتال نداده است، دانسته‌اند (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۲۳۲). به عبارت دیگر، مدارا با دشمنان و کفار، منوط به مغلوب بودن مسلمانان است؛ چراکه فرمود: «با کفار مدارا کن، وقتی که در جوار ایشانی و ناصر و معینی نداری. و هرگاه آن حضرت در وقت ضعف، مأمور به مدارا باشد، پس رعیت نیز به این اولی باشند؛ زیرا مرتبه ایشان دون مرتبه آن حضرت، و وجوب دفع ضرر، از حکم عقل و شرع است» (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۵۱). به عبارت دیگر، این دسته از مفسران مدعی‌اند: آیاتی که به رفتار اخلاقی با غیر مسلمانان دستور داده‌اند، همچون آیه ۸۲ سوره بقره، با آیه قتال نسخ شده‌اند و این حکم‌های اخلاقی فقط مربوط به زمانی هستند که مسلمانان قدرت بر قتال نداشته‌اند و هنوز فرمان به کشتار غیر مسلمانان داده نشده بود. مطابق این دیدگاه، رفتار اخلاقی مسلمانان با غیر مسلمانان فقط از روی مصلحت بوده است و در صورت نبود مصلحت، لزومی بر رفتار اخلاقی نخواهد بود. در جای دیگر می‌گوید: شما دشنام ندهید تا آنها نیز زبان به دشنام باز نکنند؛ چراکه در برابر این رفتار زشت، شما قدرت ندارید که آنها را سرکوب کنید؛ زیرا خانه، خانه آنهاست و هنوز اجازه جنگ به شما داده نشده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۲۲۲). پس مطابق این دیدگاه، مسلمانان تنها در زمانی که غیر مسلمانان بر آنها غالب هستند، ملزم به مدارا و رفتار اخلاقی با آنها هستند؛ و شاهد مثال آورده‌اند که به امام علیه السلام گفتند: در مسجد شما را به بانگ بلند سب می‌کنند؛ و امام علیه السلام فرمودند: از رحمت دور باد کسی که متعرض ما می‌شود (عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۳، حدیث ۸۰؛ حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۵۱-۳۵۲)؛ ولی با توجه به سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در زمان فتح مکه و غالب بودن اسلام، و نیز روایت امیر مؤمنان علیه السلام در توصیه به یارانش در جنگ صفین، می‌توان فهمید که رفتار اخلاقی و منع دشنام، عام است و در همه زمان‌ها، چه مسلمانان غالب باشند و چه کفار، بدان دستور داده شده است.

علامه طباطبائی در *تفسیر المیزان* این آیه را تذکر به یکی از ادب‌های دینی دانسته است که با رعایت آن، احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ می‌ماند و دستخوش اهانت و ناسزا یا تمسخر نمی‌شود؛ چراکه غریزه انسانی این است که از حریم مقدسات خود دفاع کند و با کسانی که به آن حریم تجاوز می‌کنند، به مقابله برخیزد و چه بسا از شدت خشم، زبان به فحش و ناسزا بگشاید. از عموم تعلیلی که جمله «كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» آن را افاده می‌کند، نهی از هر کلام زشت نسبت به مقدسات دینی استفاده می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۴۳۴).

گروهی دیگر از آموزه‌های اخلاقی قرآن، آن دسته از آیاتی هستند که از برخی رفتارهای غیر اخلاقی خاص نسبت به دیگران نهی کرده است که از آن جمله‌اند: «از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید» (حجرات: ۱۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است؛ و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند» (حجرات: ۱۲).

با بررسی تفاسیر و روایاتی که در ذیل این آیات بیان شده‌اند، این نکته به دست می‌آید که در بیشتر آنها بر دو واژه «مؤمن» و «برادر» (اخیک) تأکید شده است. برخی تفاسیر به طور مشخص این آیات را درباره هم‌دینان و مؤمنان دانسته و علت آن را کلمه «انفسکم» در «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» بیان کرده‌اند؛ چراکه هر یک از مؤمنین به منزله نفس دیگری است و در یک مجتمع زندگی می‌کنند و در حقیقت، همه از هم‌اند و فاش کردن عیب یک نفر، به منزله فاش کردن عیب خود است. پس باید از «لمز» دیگران به طور جدی احتراز جست؛ همان‌طور که از لمز خود احتراز می‌کنیم (کتابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۳۴۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۴۸۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۶، ص ۵۴۷). برخی تفاسیر به لزوم احترام و اخلاقی رفتار کردن با مؤمن و مؤمنه توجه کرده و علت این احترام را ایمان آنها دانسته‌اند و درباره غیر مسلمانان و غیر مؤمنان سخنی به میان نیاورده‌اند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۲۲۹). این دسته از تفاسیر در زمینه تمام نواهی بیان شده در این آیات، اعم از غیبت، سوءظن و عیب‌جویی، بدون اشاره به غیر مسلمانان، فقط به مؤمنان و مسلمانان توجه کرده‌اند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۲۸۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۵۲). این تفاسیر روایاتی را در تبیین این آیات آورده‌اند که در بیشتر آنها این نواهی درباره برادر دینی و مسلمانان مورد توجه بوده است. از جمله این روایات، روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام است که می‌فرماید: «ضع امر اخیک علی احسنه حتی یأتیک منه ما یغلبک و لاتظنن بکلمه خرجت من اخیک سوء و انت تجد لها فی الخیر محملاً» (قمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۰)؛ بگذار امر برادر خود را بر نیکوترین وجهی، تا اینکه بیاید از طرف او آنچه غلبه نماید؛ و گمان مکن به کلمه‌ای که خارج شود.

روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در ذیل این آیات آمده است که با لفظ «مسلم» به کار رفته است: «انَّ اللّٰهَ حَرَمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ اَنْ يُّظَنَّ بِهَ الظَّنَّ السَّوْءَ» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸، ص ۴۲۱-۴۲۲)؛ به درستی که خدای تعالی حرام فرموده از مسلمان، خون او و مال او را، و اینکه گمان ببرد به او گمان بد را (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۱۹۱-۱۹۲). مفسران در تبیین ابتدای آیه «يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُونَ قَوْمًا مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَ لَا يُسَاءُ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَاتَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ» چنین می‌گویند: این آیه مسلمانان را از مسخره کردن کسانی که دارای فسق علنی هستند، نهی کرده است؛ چه بسا که شخص مسخره‌شده، از نظر عقیده در پیشگاه خداوند از شخص مسخره‌کننده بهتر باشد؛ یا اینکه در باطن اسلام آورده باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۳، ص ۲۱۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۱۹۴). *تفسیر البرهان* با بیان روایتی از امام صادق علیه السلام به تبیین دیگران در این آیه پرداخته است و منافقان و گمراهان را نیز از جمله کسانی دانسته که غیبت و تمسخر درباره آنها نیز نهی شده است: «فقال [له]: جعلت فداك، رأيت قول الله عزّ و جل: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فَي غير مكان من مخاطبة المؤمنین، أ يدخل فی هذا المنافقون؟ قال: «نعم، يدخل فی هذا المنافقون و الضلال، و كل من أقر بالدعوه الظاهره» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۷۴ و ۴۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

با نگاه به آموزه‌های اخلاقی قرآن و مراجعه به تفاسیر، می‌توان به این نتیجه دست یافت که دیدگاه غالب مفسران، دیدگاهی است که بدون توجه به دین و کیش افراد، به ضرورت رفتار اخلاقی با ناهمکیش حکم می‌کند. این دسته از مفسران، آموزه‌های اخلاقی قرآن را شامل همهٔ انسان‌ها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، دانسته‌اند و در تفسیر وازگانی چون «ناس»، آن را انسان به‌طور عام بیان کرده‌اند. شواهد قرآنی، روایی و عقلی فراوانی در اثبات این دیدگاه وجود دارد و با استناد به دیگر آیات قرآن و همچنین روایات معصومین علیهم‌السلام می‌توان به این نتیجه دست یافت که این دیدگاه از نظرگاه اسلام، دیدگاه مطلوب و پذیرفته‌شده است. دیدگاه دیگر، به‌رغم پذیرش عام بودن آموزه‌های اخلاقی، ریشهٔ این رفتارها را متفاوت دانسته‌اند و میان رفتار اخلاقی با مسلمانان و غیر مسلمانان تفاوت گذاشته و رفتار اخلاقی با غیر مسلمانان را مدارا نامیده و دلیل آن را جذب قلوب آنها به اسلام یا دفع شر آنها دانسته است. در ارزیابی این دیدگاه، آنچه از دلایل و مستندات این گروه از مفسران به‌دست می‌آید، این است که آموزه‌های اخلاقی قرآن عام‌اند و همهٔ انسان‌ها را شامل می‌شوند و تنها در مقامی که احتمال شر و مفسده از سوی غیر مسلمانان می‌رود، به مدارا دستور داده شده است. افزون‌براین، دستور به مدارا، تنها دربارهٔ غیر مسلمانان نیست؛ بلکه روایات بسیاری در سیرهٔ معصومین علیهم‌السلام وجود دارد که مدارا را دربارهٔ مسلمانان نیز دستور داده است. سومین دیدگاه، دیدگاهی است که رفتار اخلاقی با ناهمکیشان را مشروط به شرایطی لازم می‌داند. طرفداران این دیدگاه، آموزه‌های عام اخلاقی قرآن را مربوط به زمانی دانسته‌اند که مسلمانان قدرت مقابله با غیر مسلمانان را ندارند. این گروه، آیات سیف و قتال را ناسخ آموزه‌های عام اخلاقی قرآن دانسته‌اند. پاسخ‌های تاریخی (روایی) و عقلی فراوانی به این گروه از مفسران وجود دارد؛ از جمله اینکه تناقضی میان این دو دسته از آیات وجود ندارد؛ به‌گونه‌ای که ضرورتاً یکی را ناسخ دیگری بدانیم؛ زیرا هیچ منافاتی ندارد که هم به حسن معاشرت امر شود و هم به قتال؛ چنان که هیچ منافاتی نیست در اینکه هم به حسن معاشرت امر کنند و هم در مقام تأدیب کسی به خشونت دستور دهند. افزون‌براین‌ها، نگاه جامع به قرآن روشن می‌سازد که آیات فراوان دیگری وجود دارند که با نسخ این آموزه‌ها سازگار نیستند و چگونگی برخورد با غیر مسلمانان را بیان می‌کنند. سیرهٔ تاریخی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز از جمله مؤیدات دیگر دیدگاه غالب در این حوزه است.

منابع

- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء.
- _____، ۱۳۹۱، *مفاتیح الحیات*، قم، مرکز نشر اسراء.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، میقات.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ق، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی.
- خدری، غلامحسین، ۱۳۹۴، «کاوشی در معنای تساهل و تسامح در دو فرهنگ اسلامی و غربی»، *تقریب مذاهب اسلامی*، ش ۲۹، ص ۵۷-۷۲.
- شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغه*، قم، هجرت.
- شیخ صدوق ابن بابویه، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۸۵، *علل الشراعیع*، قم، کتابفروشی دآوری.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹ق، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، تهران، مؤلف.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- _____، ۱۳۷۷، *جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، تهران، اسلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، *تفسیر عیاشی*، تهران، مکتبه علمیه اسلامیة.
- فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۶ق، *التفسیر الصافی*، قم، مؤسسه الهادی.
- _____، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، چ سوم، تهران، بنیاد بعثت.
- کاشانی، محمد بن مرتضی، ۱۴۱۰ق، *تفسیر المعین*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۳۶، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، *اصول الکافی*، ترجمه مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیة.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- محسنیان‌راد، مهدی، ۱۳۹۲، *هنجارها در سه کتاب مقدس تورات، انجیل و قرآن* (تحلیل محتوای عمقی)، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.

مغنیه، محمدجواد، بی تا، *التفسیر المبین*، قم، بعثت.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

—، ۱۴۲۱ق، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

میرزا خسروانی، علی رضا، ۱۳۹۰، *تفسیر خسروی*، تهران، اسلامیه.